

# زندگی اخلاقی

و

## رسوم حادی

## در شهر هگل

واژه Sittlichkeit که در کارهای هگل اغلب به عنوان زندگی اخلاقی و گاهی اوقات به عنوان اخلاق (اجتماعی یا مرسوم) و غیره ترجمه شده، از واژه Sitte گرفته شد، که در زبان آلمانی بومی به عنوان یک رسم یا یک حالت از رفتاری که توسط یک گروه اجتماعی مانند یک ملت، یک طبقه یا یک خانواده به صورت عادت اعمال شده و به عنوان یک معیار از رفتار مناسب به کار می رود. (یک Sitte هرگز یک انتخاب آگاهانه از عادات فردی آن گونه که «این عادت من است که...» نیست) هگل در PCR رسومی را که توسط کلیسا به وجود آمده بود مانند ارتباط دادن رسوم عزاداری به مرگ خویشاوندان که باعث تظاهر اندوه زیاد - بیش تر از آنچه که مردم واقعاً احساس می کنند - می شود، مورد تحقیر قرار می دهد، اما او در NL مدعی است که رسومی که میانجی بین افراد و قوانین این جامعه هستند، برای سرزنده بودن یک ملت ضروری هستند؛ قانون گذاری های موفقیت آمیز رسومی را که بایستی از آن ها پیروی کنند، از پیش تعیین می کنند. او در PS اظهار می نماید که «عقل و تقوا که در زندگی وجود دارند، در هم خوانی با رسوم یک ملت هستند». او هرگز این اعتقادات را رد نمی کند.

در کاربرد سایر فلاسفه واژه جمع Sitten با واژه های علم اخلاق و اخلاقیات برابر است، این واژه ها نیز از کلماتی که در زبان های یونانی و لاتین درباره رسم وجود داشته، گرفته شده است. بنابراین، کتاب Metaphysik der Sitten (MM) نوشته کانت، به طور کلی با علم اخلاق سروکار دارد نه با رسوم و برای فیثته، Sittenlehre (از نظر ادبی، نظریه رسوم) با فلسفه اخلاقی معادل است. واژه های دیگری که از Sitte گرفته شده اند، به همین معنا هستند؛ یک Sittengesetz، قانون یا اصلی اخلاقی است، به خصوص برای کانت، این واژه ای است که با عقل تأیید می شود نه با رسم، هر چند که در مورد تمام موجودات عقلی به صورت فردی، نه اجتماعی صدق می کند. صفت Sittlich با مفهوم علم یا اصول اخلاقی معادل بوده و اسم مجرد Sittlichkeit با اخلاقیات معادل است.

هگل اغلب کلماتی از ریشه Sitte را زمانی که در مورد نظرات دیگر نویسندگان بحث می کند مورد استفاده قرار می دهد، اما او از ابتدا میان Sittlichkeit و Moralität تمایز قائل می شود؛ Moralität اخلاق فردی است که به واسطه عقل، آگاهی یا احساسات خود فرد شکل می گیرد. Sittlichkeit عبارت است از اصول اخلاقی که در رسوم و نهادهای یک جامعه تجسم یافته است. این نظرات فقط در تقابل با یک دیگر قرار ندارند، بلکه به طور سیستماتیک مرتبط هستند. در دولت آلمانی که در رساله «جمهوری» نوشته افلاطون شکل گرفته و هگل نیز آن را در NL به

اعظم السادات رضایی

صورت خلاصه بیان نموده، Moralität به عنوان اخلاق خصوصی طبقه متوسط، به طبقه ثروتمند و تاجر نسبت داده شده است، در حالی که Sittlichkeit متعلق به طبقه قانونگذار و حاکم است، اما در آثار بعدی به خصوص در PS و III ENC روابط میان آن‌ها از این قرار است: در هر سه اثر، برداشتی که از Sittlichkeit شده بر برداشتی که از Moralität طرفداران کانت شده، پیشی گرفته شده است، اما این موضوع مربوط به نظم منطقی آن‌ها است (یا در PS مربوط به نظمی که بر خواننده آثار روسو<sup>۱</sup> و کانت ظاهر می‌شود). نه به ترتیب ظهور آن‌ها در تاریخ، از لحاظ تاریخی، Sittlichkeit دولت شهر یونانی بر ضرورت اخلاقیات فردی پیشی گرفته است. (دولت شهر یونانی اولین ساختار سیاسی در تاریخ نبوده و قبل از آن جوامع متنوعی که بر اساس محور غیرفردی بوده‌اند، وجود داشته‌اند و هگل در LA مدعی است که اساطیر یونان، ظهور تمدن یونان از آن‌ها و رام کردن نیروهای طبیعی را که در آن‌ها وجود دارد، نمایش می‌دهد.) از نظر هگل واژه یونانی Sittlichkeit حداقل در اصل متضمن هماهنگی کاملی میان فرد و جامعه او بود. فرد نمی‌تواند بگوید «انجام فلان و فلان عمل از ارزش‌های رسومی تخلف می‌نماید، اما هنوز هم می‌تواند اخلاقی باشد» یا «این عمل ارزش انجام دادن را دارد چون علاقه شخصی من است». (این مطلب که برداشت هگل هر چند ایده‌آلیستی است، اما کاملاً گمراه‌کننده نیست، از این موضوع ناشی می‌شود که آلبکیادس<sup>۲</sup> آنتی در قرن پنجم به خاطر جمع‌آوری یک مجموعه هنری خصوصی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت.) اخلاق خصوصی در چنین اجتماعی که هگل اغلب آن را به عنوان جوهر اخلاقی توصیف می‌نماید، جایی ندارد. اعضای چنین جامعه‌ای دارای آزادی عینی ولی نه ذهنی هستند.

هگل دلایل متعددی را برای تجزیه Sittlichkeit یونانی ارائه می‌نماید:

۱. در PS، Sittlichkeit به کشمکش غیرقابل حلی استناد داده است، به خصوص در آنتیگونه سوفوکل میان قوانین خداوندی در جهان مادون، قانون‌گذاری خانواده که توسط زنان اداره می‌شد و قوانین خدایان آلمپیا<sup>۳</sup> که حکومت را اداره می‌نمودند و توسط مردان اداره می‌شد تصویر شده است. (شاه کرئون<sup>۴</sup> دفن کردن برادر آنتیگونه را ممنوع می‌کند، اما آنتیگونه مجبور به دفن برادر است.) تضاد ذاتاً میان فرد و حکومت نیست، بلکه میان جوانب مختلف زندگی اخلاقی است، اما از نظر هگل، درخواست‌های تضادانگیز در مورد افراد، باعث فردگرایی می‌شود.

۲. هگل اغلب در مورد تجزیه Sittlichkeit یونانی نقش اساسی را بر عهده پرسش‌های سقراط در مورد

ارزش‌های رسومی قرار می‌دهد. او جمهوری افلاطون را نه به عنوان یک آرمان، بلکه به عنوان تلاشی بیهوده برای بازیابی هماهنگی Sittlichkeit می‌داند.

۳. پیروزی‌های اسکندر کبیر و امپراطورهای روم جوامع بسیار بزرگتری را به وجود آورد که مردم آن‌ها به گونه‌ای غیرقابل انکار، از فرمان‌روایان خود دور شدند و به اصل خود بازگشتند.

Sittlichkeit به گونه‌ای که در یونان وجود داشت، قابل اعاده نیست اما در مفهومی وسیع‌تر هر جامعه باثبات نیازمند Sittlichkeit است، یعنی سیستمی از اصول مرسوم که توسط اعضای آن پذیرفته شده است. Moralität عقلی چنین اصولی را در صورتی که قرار باشد محتوای معینی داشته باشد، پیش فرض می‌نماید و علاقه‌ی شخصی به تنهایی نمی‌تواند یک جامعه را متفق نگه دارد. (رفتار مناسب اجتماعی تنها به واسطه زور نمی‌تواند پایدار باشد، مگر آن‌که گردانندگان این نیرو حداقل به واسطه Sittlichkeit تحریک و هدایت شوند.) اما Sittlichkeit جدید باید با ذهنیت اخلاقی و جزئیت علاقه‌مندی شخصی که تاریخ مربوط باعث گسترش آن شده سازگاری نماید. بنابراین، این نوع Sittlichkeit با نوع قدیمی آن از سه نظر متفاوت است؛ اول این‌که نوع جدید همانند Sittlichkeit قدیمی شامل خانواده و حکومت است، اما نوع جدید جامعه مدنی را نیز به این موارد افزوده است، یعنی محدوده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی خودخواهانه که توسط حکومت مورد نظارت قرار گرفته، اما به گونه قابل توجهی بیش از زندگی اقتصادی قدیمی، از آن مستقل است. دوم این‌که، نوع جدید، حقوق معین فردی را مانند انتخاب همسر و شغل مورد تأیید قرار می‌دهد. (هگل با مطالعه آثار افلاطون به اشتباه به این نتیجه رسیده بود که این حقوق برای بسیاری از یونانی‌ها نادیده گرفته می‌شد.) سوم این‌که، عضو آموزش‌یافته حکومت جدید بر خلاف یونانی‌ها، بدون تفکر، اصول و نهادهای جامعه خود را نمی‌پذیرد. او این اصول را به این دلیل قبول می‌کند که نسبت به توجیه عقلی آن‌ها اندیشیده. (فراهم آوردن چنین توجیهاتی هدف اصلی فلسفه هگل بود.) بنابراین، Sittlichkeit جدید برای ذهن به میزان جوهر و برای ذهنیت نیز به میزان عینیت، آزادی قائل شده است.

پی‌نوشت:

1. Republic
2. Rousseu
3. Alcibiades
4. Olympian gods
5. King Creon

